

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۸/۱۴

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۲/۱۰

فصلنامه علمی عرفان اسلامی
سال هجدهم، شماره ۶۹، پاییز ۱۴۰۰

[DOR:20.1001.1.2020.08.014.1400.18.69.10.0](https://doi.org/10.1016/j.ia.2020.08.014)

رابطه دعا و مقام رضا در عرفان اسلامی

محسن مهرانی^۱

منیرالسادات پورطولمی^۲

چکیده

دعاکردن و راز و نیاز با معبود از جمله آموزه‌های مؤکد دینی و عرفانی است. از طرف دیگر یکی از مراتب و مقامات عرفانی مقام رضا است، یعنی سالک باید رضایت کامل به قضا و قدر الهی داشته و همواره راضی به رضای حق باشد. پرسش اینجاست که آیا منافاتی بین دعاکردن و مقام رضا وجود ندارد؟ آیا دعاکردن، اعتراض به قضا و قدر الهی محسوب نمی‌شود؟ در این تحقیق مطالبی دال بر ضرورت دعا و نیایش از قرآن کریم و احادیث معصومین (ع) و سخنان اولیاء الله ذکر شده است و بیان شده که دعا، مغز عبادت است، دعا سلاح مؤمن است و اینکه ترک دعا، معصیت است و عاجزترین مردم کسانی هستند که توفیق دعاکردن ندارند. همچنین از عرفای بزرگ اسلامی مطالبی در باب رضا بیان شده که سالک باید بر آنچه از دستش رفت غمناک نبوده و بر آنچه که بدست می‌آورد، خوشحال نشود و باید راضی به قضای حق باشد و یقین داشته‌باشد که خداوند بهترین مقدرات را برای او در نظر گرفته است و همه امور براساس حکمت الهی است، لذا بر حکم و قضای الهی اعتراضی نکند و شاکر باشد. از تحلیل این دو امر به‌ظاهر متقابل بر مبنای قرآن و عرفان این نتیجه حاصل شده که سالک می‌تواند در همان حالی که باید به قضای الهی راضی است، دست به دعا بردارد. اودعاکردن را امر الهی، وسیله سخن گفتن با خداوند و وظیفه خود می‌داند و از طرفی به هرچه در قضا و قدر برای انسان در نظر گرفته شده رضایت کامل دارد و می‌پسندد هرآنچه را خداوند برای او پسندیده است.

کلیدواژه‌ها:

دعا، مقام رضا، قضای الهی، عرفان اسلامی، توحید، توکل.

^۱ - دانشجوی دکتری رشته عرفان اسلامی، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران.

^۲ - دانشیار گروه فلسفه و عرفان اسلامی، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران. نویسنده مسئول:

طرح مسأله:

عرفان اسلامی که در واقع سفرنامه عارفان در سیر کمالیه خود به سوی حق است، حاوی آموزه‌هایی است که اگر تحلیل صحیحی درباره آن‌ها نباشد، توهم تضاد و عدم سازگاری بین آن‌ها می‌شود. لذا توجه به آن‌ها و بررسی و تحلیل‌شان در عرفان اسلامی دارای جایگاه و اهمیت خاصی است. اهمیت مقام رضادرسلوک عرفانی از طرفی و دستور و تأکید بسیار به دعا از طرف دیگر از این دسته امور می‌باشند و پژوهش درباره این موضوع از اهمیت خاصی برخوردار است. دعا کردن از تعالیم عالیه دینی است که از سوی خداوند متعال و توسط انبیاء علیهم‌السلام برای تکامل بشر ارائه گردیده است.

قرآن کریم می‌فرماید: اَدْعُونِي اَسْتَجِبْ لَكُمْ (مؤمنون/۶۰): خداوند از انسان‌ها خواسته است که با او سخن بگویند و تنها او را بپرستند و به راز و نیاز با او پردازند و در جهت رفع مشکلات و بلاها که در طول زندگی برای انسان‌ها ایجاد می‌شود از خداوند مدد گیرند. دعا از دو جنبه مورد بررسی است اول اینکه دعا از نظر جسمانی عملکرد بسیار عالی دارد (از جمله شفای امراض و رفع و دفع بلاها و سختی‌ها، دوم از جنبه روحانی که دعا علاوه بر حل مشکلات علمی، نگرانی‌ها را از انسان دور می‌کند و انسان را به قدرت مطلقه جهان وصل می‌کند و تنش‌ها و پریشانی‌ها را از بین می‌برد و همان‌طور که در روایات آمده دعا سلاح مؤمن است. از سوی دیگر یکی از مراحل سیر و سلوک مقام رضا می‌باشد. سالکی که خداوند را قاهر و همه چیز را مقهور قدرت حضرت حق می‌بیند رضایت کامل نسبت به خواست خدا دارد و مقدرات الهی را رضایتمدارانه استقبال می‌کند. سوال اینجاست که اگر انسان راضی به رضای حق و قضا و قدر الهی باشد و هیچ‌گونه اعتراضی نسبت به مقدرات الهی نداشته باشد، آیا سؤال و درخواستی از حضرت حق خواهد داشت؟ آیا مبادرت به دعا خواهد نمود؟ آیا دعای بندگان تنها به منظور طرح درخواست‌های مادی و معنوی آنان است؟ و در این صورت آیا منافاتی بین دعا و مقام رضا در عرفان اسلامی وجود ندارد؟ چگونه کسی که به تمام مقدراتی که خداوند برای او در نظر گرفته است رضایت کامل دارد و به قضا و قدر الهی هیچ‌گونه اعتراضی ندارد، به خود اجازه می‌دهد برای تغییر قضا و قدر الهی دعا کند؟

اهمیت دعا

عارفان مسلمان دعا را سرّ بندگی دانسته‌اند زیرا نیاز و فقری که ذاتی بنده است تنها به سوی او برده می‌شود، دعا دست سائل درگاه حق را می‌گیرد و اورا از ظلمت می‌رهاند و به وادی نور رهنمون می‌کند.

رازو نیاز با خداوند انسان را به او نزدیک می‌کند و شعله عشق و محبت به محبوب و معشوق را در دلش می‌افروزد. مبادرت بندگان به دعا به امر خداوند متعال است از این‌رو عارفان مسلمان همواره در مسیر سلوک الهی باب ویژه‌ای برای دعا و نیایش باز نموده و درباره انواع دعا و شرایط دعا و ... بسیار سخن گفته‌اند. خداوند بزرگ می‌فرماید:

«وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ» (مؤمن/ ۶۰)

پروردگارتان گفت: بخوانید مرا تا شما را پاسخ‌گویم آن‌هایی که از پرستش من سرکشی می‌کنند زود باشد که در عین خواری به جهنم درآیند. خداوند متعال تاج خلیفه الهی را بر سر انسان قرار داده است و او را مظهر اسماء خویش گردانید و ملائکه مقرب خود را در خدمت او نهاد، از این‌رو به انسان توجه ویژه‌ای دارد و کلام عمیق ادعونی (تنها مرا بخوان) را به او خطاب فرموده است. لازم به ذکر است که دعا با مقام صبر منافاتی ندارد چنان‌که در کتاب شریف ممدالهمم در شرح فصوص الحکم آمده است:

«فَأَنَّى اللَّهُ عَلَيْهِ - أَعْتَى عَلَى أَيُّوبَ - بِالصَّبْرِ مَعَ دُعَائِهِ فِي رَفْعِ الضَّرْعِ فَعَلِمْنَا أَنَّ الْعَبْدَ إِذَا دَعَا اللَّهَ فِي كَشْفِ الضَّرْعِ عَنَّهُ لَا يَقْدِحُ فِي صَبْرِهِ وَ أَنَّهُ صَابِرٌ وَ أَنَّهُ نِعْمَ الْعَبْدُ» پس خداوند به ایوب به سبب صبرش ثنا گفت با اینکه ایوب دعا کرد یعنی از خداوند خواست از او دفع ضرر کند پس دانستیم که هرگاه بنده برای رفع ضرر از خود خدای را بخواند این دعای او قادح صبر او نیست که صابر و بنده خوب باشد

«أَنَا وَجَدْتَاهُ صَابِرًا نِعْمَ الْعَبْدُ (ص ۴۴)

کما قال تعالى: إِنَّهُ أَوَّابٌ، أَيْ رَجَاعٌ إِلَى اللَّهِ لِأَلَى الْأَسْبَابِ وَالْحَقُّ يَفْعَلُ عِنْدَ ذَلِكَ بِالسَّبَبِ لِأَنَّ الْعَبْدَ يَسْتَبِينُ إِلَيْهِ

آنه اواب (یعنی رجوع کننده به خداست نه به اسباب) و حق تعالی آنچه را که ایوب و غیر وی طلب کند عطا می‌کند با دست عبدی از عبادش و آن عبد را سبب قرار می‌دهد نه این‌که این عبد داعی، اعتماد به آن سبب کند.

یعنی عبدِ داعی مثلاً ایوب (ع) و هر داعی ایوبی مشرب اعتماد به اسباب ندارد و رجّاع الی الله است هرچند که خداوند خواسته او را به دست عبدی از عبیدش عطا می‌کند و دعایش را مستجاب می‌گرداند زیرا که عالم دار اسباب است و ربّ مطلق در مظاهر، ایفای مقاصد و اجابتِ دعوات می‌کند. (حسن زاده آملی، ۱۳۸۴: ۴۴۸) پس متوجه می‌شویم که دعا کردن با صبور بودن و راضی بودن به قضای حق تعالی منافاتی ندارد. یعنی انسان می‌تواند در برابر بلایای روزگار صابر باشد و به قضای الهی راضی باشد و در عین حال دست به دعا بردارد و از خداوند دفع بلاها را مسألت نماید. مرحوم علامه محمدتقی جعفری می‌فرماید همان خداوندی که برای آتش خاصیت سوزندگی داده است برای روح انسان آن قدرت را داده است که اگر ارتباط صحیح با قدرت مطلقه خداوندی برقرار کند خاصیت آتش را با خاصیت روح که قویتر از آن است سلب می‌کند. (جعفری، ۱۳۵۷: ۱۷۰)

حقیقت دعا

حقیقت دعا اظهار فقر و نیاز بنده به درگاه خداوند متعال است. معنی لغوی دعا عبارتست از درخواست و نیایش و درخواست از خداوند و کلماتی که در اوقات مختلف در مقام استغاثه از خداوند و طلب آمرزش یا درخواست خیر و برکت و برآورده شدن حاجات بخوانند. مجموعه آن ادعیه است. (عمید، ۱۳۷۰: ۶۰۳) کلمه دعا و مشتقاتش حدوداً بیش از دویست بار در قرآن به کار رفته است. (عبدالباقی، ۱۴۱۲: ۸۰)

دعا در لغت به معنی صدازدن و به یاری طلبیدن و در اصطلاح شروع گفتگو کردن با حق تعالی به نحو طلب حاجت و درخواست حل مشکلات از درگاه او و یا به نحو مناجات و یاد صفات جلال و جمال ذات اقدس اوست (مشکینی، ۱۳۷۰: ۱۶)

در اصطلاح عرفان اسلامی دعا عرضه داشتن طلب و درخواست بنده به پیشگاه خداوند متعال است البته گاهی ممکن است دعا همراه با طلب و درخواست چیزی نباشد اما از آنجایی که بنده در برابر حق تعالی عین فقر و نیاز است و این فقر و نیاز عین حقیقت اوست. از این رو با خواندن خداوند حتی اگر همراه با اظهار درخواست و نیاز هم نباشد این فقر و عجز بنده متجلی می‌شود یعنی بنده‌ای که عین فقر و نیازمندی است با خواندن معبود خویش می‌خواهد حق تعالی شأنی از شوون خویش را در او ظهور دهد اگرچه آن موجود به این حقیقت توجه آگاهانه نداشته و چیزی بر زبان جاری نکرده باشد، لذا با اظهار خضوع و فقر از سوی بنده صفت سمع الهی برای او ظهور می‌یابد و فیض علی‌الدوام خداوند به قدر ظرفیت و قابلیت بر او جاری می‌شود. (پورطولمی، ۱۳۹۵: ۲۷).

ابوالقاسم قشیری می‌فرماید :

دعایی که اظهار حاجت و راحت ماندگان و پناهگاه درویشان و غمگسار نیازمندان است، خداوند تعالی گروهی را بنکوهید و فرمود: **و يَقْبِضُونَ أَيْدِيَهُمْ**: (توبه/۶۷) یعنی دست به ما بر ندارند به حاجت خویش (قشیری، ۱۳۷۸: ۴۷۲)

پیامبر (ص) فرمود: «الدُّعَاءُ مُخَّ الْعِبَادَةِ وَ لَا يَهْلِكُ مَعَ الدُّعَاءِ أَحَدٌ» (مجلسی، ۱۳۶۳: ۳۰۰) مغز عبادت دعاست و با وجود دعا کسی هلاک نمی‌شود.

و کسانی که با خداوند راز و نیاز و نیایشی ندارند و با او سخن نمی‌گویند مُردگان متحرکند.

خداوند متعال فرموده: **قُلْ مَا يَعْبَأُ بِكُمْ رَبِّي لَوْ لَا دُعَائِكُمْ** (فرقان/۷۷)

بگو اگر دعای شما نباشد پروردگارم هیچ اعتنایی به شما نمی‌کند.

از این آیه شریفه مشخص می‌شود اگر اعتنای حضرت حق را می‌خواهیم و توجه ذات اقدس اله را می‌خواهیم باید با او سخن بگوییم. لازم به ذکر است دعا باعث قرب انسان به حضرت حق می‌شود و بر اثر دعاست که گنج سعادت را به انسان خواهند داد زیرا این گنج سعادت از یمن دعای شب و ذکر سحری به انسان داده خواهد شد ما به واسطه دعاست که به قُرب حق نائل می‌شویم و کوچکی و بزرگی دعا نزد حضرت حق یکسان است .

شروط استجاب دعا

اجابت دعای بندگان قطعی است زیرا خداوند فرمود: ادعونی استجب لکم (غافر/۶۰) اما امر استجاب دعا اسراری دارد که بخشی از آن به شرایط معنوی و ظاهری زبانی که به دعا باز شده مربوط است (که در آموزه‌های دینی و عرفانی نکات ظریفی در مورد آن بیان شده) (وبخشی دیگر به قواعد و نظاماتی که در جهان حاکم است و ارتباط حق تعالی با مخلوقاتش را تعریف می‌کند. براساس تشکیک در وجود که عقیده فلاسفه است یا تشکیک در ظهور که عقیده عرفا است هر چیزی که در جهان طبیعت یافت می‌شود وجودهای دیگر در عوالم سه گانه پیش از خود را دارد .

این عوالم عبارتند از: عالم مثال، عالم عقل، علم اله، به این معنا که هر چه در جهان موجود است دارای وجود مثالی است که با صورت مثالی مشاهده می‌شود و وجود عقلی دارد که به حقیقت عقلی او می‌توان دست یافت و نیز دارای وجودی الهی است، زیرا بنا به قاعده **بَسِيطُ الْحَقِيقَةِ كُلُّ الْأَشْيَاءِ وَ كَيْسٍ بِشَيْءٍ مِنْهَا**، همه اشیاء بیش از ظهور و بروز با تعینات مربوط به هر نشئه از وجود به نحو بسیط در نزد حق تعالی حضور دارند و بر اساس اسماء الهی و لوازم اسماء که اعیان ثابت است نخست در

نشئه عقلی و سپس در نشئه مثالی و سپس نشئه طبیعت ظهور می‌یابند، بر این اساس هر مرتبه‌ای برای مرتبه پایین‌تر سر و غیب و باطن آن محسوب می‌شود. (جوادی آملی، ۱۳۹۲: ۲۰)

استجاب دعاى بندگان تحقق امری است در این عالم و از آنجایی که ظهور و تحقق هر چیزی در این عالم بر اساس سابقه آن‌ها در علم باریتعالی واقع می‌شود که از آن باعنوان عین ثابت بندگان یاد شده است. یعنی حقیقت معلومیت هر موجودی در علم حق عین ثابت او نامیده می‌شود و می‌توان گفت افاضه و اعطای خداوند بر اساس علمی است که او نسبت به ظرفیت‌های مخلوقاتش دارد و عین ثابت هر مخلوقی به زبان استعداد طالب وجودی مناسب با ظرفیت و قابلیت خویش است. افاضات خداوند لاینقطع است اما بهره‌مندی از آن‌ها به مقتضای عین ثابت موجودات است. می‌توان گفت اعیان ثابت، عامل جهت‌دهنده به افاضات حق تعالی هستند. ممکن نیست چیزی در دار هستی ظاهر شود مگر بر اساس خصوصیت و استعداد ذاتیش در علم الهی. (پورطولمی، ۱۳۹۵: ۳۲)

ابن عربی در این باره می‌گوید: **مَا كُنْتَ فِي ثُبُوتِكَ ظَهْرًا بِهٖ فِي وُجُودِكَ** (ابن عربی، ۱۳۷۰: ۸۳) آنچه عین تو در حال ثبوت در حضرت علمی ملتبس و متصف بدان است، به همان صفت در وجود خارجی ظاهر می‌شوی.

عفیفی می‌گوید: پس هر موجودی به لسان استعداد طالب آن چیزی است که در ازل مقرر گردیده و تقدم و تأخر واقع بین اشیاء در قبول فیاض از حق، وابسته است به تفاوت استعدادهای آن‌ها. (عفیفی، ۱۳۷۰: ۲۲)

پس دانستیم اجابت هر دعا قطعی است اما اینکه، این اجابت به تحقق مسؤل عنه بیانجامد تنها زمانی است که در خواست بنده با طلب به استعداد مطابقت داشته باشد یعنی در خواست انسان در مورد چیزی باشد که عین ثابت آن اقتضای آن را داشته‌باشد. این سرّ تحقق خواسته‌های ما یا عدم تحقق آن‌هاست.

یکی از بزرگان می‌گوید: و چون وقت با سؤال و درخواست موافق افتاد، اجابت به شتاب صورت بندد و خواسته شده در حال حصول یابد و چون وقت به تعویق افتد... اجابت هم به تأخیر می‌افتد. (قیصری، ۱۳۸۷: ۲۳۵)

باید توجه داشت اجابت دعا و تحقق خواسته بنده، همان لبیک حضرت حق نیست بلکه لبیک حضرت حق به محض دعا کردن صورت می‌گیرد اما تحقق خواسته بنده ممکن است به تعویق افتد زیرا ظهور و تحقق خواسته بنده متوقف بر وقت مقدر خودش است.

نکته قابل توجه دیگر آن است که شرط اجابتی که وعده آن داده شده در صورتی است که بنده در سایه معرفت صحیح تنهاحق تعالی را مخاطب دعای خود قرار دهد و این امر میسر نمی‌شود مگر به طهارت قلب.

پس هرگاه بنده اراده مناجات با پروردگارش را نمود طهارت قلب بر او لازم و واجب می‌شود و تا به این طهارت در وقت مناجات اتصاف پیدا نکرده در حقیقت با او مناجات نکرده بلکه به ساحت قدسی اسائه ادب نموده و به طرد شدن از قرب سزاوارتر است. (ابن عربی، بی تا: ۲۲)

مخفی نماند دعای انسان کامل رد نمی‌شود و حتی دعای کسانی که فانی فی الله شده‌اند مستجاب می‌شود.

دعا توفیق و عنایت الهی

دعا عنایت خداوند است که نصیب سالک شده‌است و این عنایت خداوند جزء قضا و قدر الهی است.

مولانا در دفتر سوم داستان عابدی را بیان می‌کند که مدام الله الله می‌گفت اما از طرف خداوند اجابتی حاصل نمی‌شد.

شیطان نزدش آمد و به او القاء کرد که علت عدم استجابت دعایش این بوده‌است که او رانده‌شده درگاه است و او را از دعا کردن بازداشت و آن عابد بسیار دل‌گیر شد و دست از نیایش برداشت، اما بعداً به آن شخص عابد گفتند که:

گفت آن الله تو لیبیک ماست و آن نیاز و درد و سوزت پیک ماست
ترس و عشق تو کمند لطف ماست زیر هر یارب تو لیبیک هاست

(مولوی، ۱۳۷۸: ۲۶۷)

یعنی دعا کردن تو و درد و نیاز و سوزت و این انسی که با حضرت حق داری این‌ها دلیلش این- است که لیبیک از سوی خداوند در کار بوده‌است، او به تو توفیق دعا کردن عنایت فرموده‌است و اشتیاق دعا کردن را به تو داده‌است، پس اندوه به خود راه مده و بدان که دعای تو مقرون به اجابت است.

و این دعا هیچ‌گونه منافاتی با رضا به قضای الهی ندارد، دعا عنایت خداوند است که نصیب سالک الی الله شده‌است و این عنایت خداوند خود نیز جزء قضا و قدر الهی است و جزء خواست و مشیت و اراده حق تعالی است.

ضایع نشدن حاجات نزد خدا

بنده اگر دعا کند حاجات او روا خواهند شد و حاجات بنده ضایع نمی گردند منتهی بعضی اوقات خداوند حاجات را سریع روا نمی کند و دعا را به سرعت مستجاب نمی کند به دلیل اینکه می خواهد صدای بنده صالحش را بیشتر بشنود. ابوالقاسم قشیری می فرماید:

در خبر می آید که بنده ای دعا کند خدای تعالی او را دوست تر دارد گوید: ای جبرئیل اندر حاجت این بنده تأخیر کن که من دوست دارم. که آواز وی شنوم و بنده ای بود که دعا کند و خداوند سبحانه او را دشمن دارد گوید جبرئیل حاجت او روا کن که من کراهت دارم که آواز وی شنوم. (قشیری، ۱۳۸۷: ۴۷۸)

مولانا جلال الدین بلخی می فرماید:

در سمرقند بودم و خوارزمشاه سمرقند را در محاصره کشیده بود و برای جنگ لشگرکشی کرده بود و در آنجا دختری بود عظیم صاحب جمال، چنان که در آن شهر او را نظیر نبود. هر لحظه شنیدم که می گفت: خداوندا کی روا می داری که مرا به دست ظالمان دهی؟ و می دانم که هرگز روا نداری و بر تو اعتماد دارم. چون شهر را غارت کردند و همه خلق را اسیر بردند و کنیزکان آن زن را اسیر بردند او را هیچ آلمی نرسید و با غایت صاحب جمالی کسی او را نظر نمی کرد.

تا بدانی که هر که خود را به حق سپرد از آفتها ایمن گشت و به سلامت ماند و حاجت هیچ کس در حضرت او ضایع نشود

. در مثنوی معنوی حضرت مولانا می فرماید:

زاری و گریه قوی سرمایه ای است	رحمت کلی قوی تر دایه ای است
دایه و مادر بهانه جو بود	تا که کی آن طفل او گریان شود
طفل حاجات شما را آفرید	تا بنالید و شود شیرین پدید
گفت «ادعوا الله» بی زاری مباش	بجوشد شیرهای مهرهاش تا

(مولوی، ۱۳۷۸: ۱۹۵۱)

مولوی گوشزد می کند که درخواست و طلب و دعا و زاری و گریه و استغاثه به درگاه حق تعالی رحمت الهی را پدید می آورد درست مثل مادری که منتظر است طفلش گریه کند تا به او شیر داده و او را سیر کند.

و خداوند طفلِ حاجات و درخواست‌های ما را آفریده تا به درگاه حق تعالی با تضرع و زاری و انکسار آمده و حاجاتِ خود را از او بخواهیم .
خداوند فرمود: **ادْعُوا اللَّهَ**، بخوانید خداوند را و هیچ‌گاه بی‌درخواست نباید بود تا عنایات حق و فیوضات ربّانی از طرف خداوند به ما برسد .

مقام رضا در عرفان اسلامی

قرآن کریم در مورد مقام رضا می‌فرماید :

«لَكَيْلًا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ (حدید/ ۲۳)

تا بر آنچه از دستتان رفت تأسف نخورید و بر آنچه به دستان می‌رسد فرحناک و شادمان نباشید .
رضا به معنی خشنودی است و ثمره محبت و نتیجه عدم انکار ظاهری و باطنی و قلبی و قولی و عملی به کار خداست .

مطلوبِ اهل ظاهر آن است که خداوند از ایشان راضی باشد تا از خشم و کيفرِ او در امان باشند ولی اهل حقیقت در جستجوی رضایتِ خداوند هستند و هیچ‌حالی از احوال گوناگون چون مرگ و زندگی و بقا و فنا، رنج و راحتی، سعادت و شقاوت، ثروت و فقر، مخالفِ طبعِ آنان نباشد و یکی را بر دیگری ترجیح ندهند، چون می‌دانند که حدود همه این احوال از طرف خداوند است و محبتِ خداوند در درون آن‌ها راسخ و استوار است .

پس افزون به اراده و مراد او هیچ‌چیز نمی‌طلبند و هرچه پیش آید به آن خشنودند .

خداوند می‌فرماید: **رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ (مائده/ ۱۱۹)**

خداوند از آنان راضی است و آنان از خداوند راضی‌اند .

کسی که به مقام رضا بار یافته همواره در آسایش است، خواه چیزی داشته باشد یا نه .

خداوند می‌فرماید :

رَضَوْنَا مِنَ اللَّهِ الْكَبِيرِ (توبه/ ۷۶) رضایت الهی از همه چیز برتر است. «(کبیر، ۱۳۸۸: ۴۰۲)

در این قسمت به معانی لغوی و اصطلاحی رضا در دیدگاه عرفای اسلامی می‌پردازیم و همچنین

مطالبی راجع به رضا در روایات اسلامی و راه‌های رسیدن به مقام رضا را بیان می‌نمائیم .

معانی لغوی و اصطلاحی رضا

رضا در لغت به معنی خشنودی و خوش دلی آمده است. (عمید، ۱۳۶۳: ۶۵۳) در اصطلاح عرفانی عبارت از رفع کراهت و تحمل حرارت احکام قضا و قدر است. و همچنین گفته‌اند رضا خروج از رضای نفس و آمدن در رضای حق است. (سجادی، ۱۳۹۳: ۴۱۸)

رضا عبارتست از رفع ناراحتی و نابودی مرارت و تلخی قضا و قدر. مقام رضا بعد از عبور از منزل توکل است.

باید دانست به هیچ کس، هیچ چیزی نمی‌رسد مگر آنچه از ازل بر او نوشته‌اند. مقام رضا، نهایت مقام سالکان است.

رضا از یقین متولد می‌شود، تا نخست دل مؤمن به سوز یقین باز نشود، چشم بصیرتش به مشاهده و معاینه حسن تدبیر الهی باز نشود.

ذوالنون مصری گفت: **الرِّضَا سَكُونُ الْقَلْبِ تَحْتَ جَرِيَانِ الْحُكْمِ**

رضای قلب اثر رضای نفس است و رضای قلب اثر رضای رب است.

هرگاه که نظر رضوان الهی به دل بنده تعلق گیرد صفت رضا در او پدید آید.

رضا سکون دل بود اندر تحت مجاری احکام بر آنچه باشد... و گویند که عقبه الغلام شبی نخفت و تا روز می‌گفت: **«إِنْ تَعَذَّبْنِي فَأَنَا لَكَ مُجِبٌّ وَإِنْ تَرَحَّمْنِي فَأَنَا لَكَ مُجِبٌّ»** «اگر مرا به دوزخ عذاب کنی دوست توام و اگر به من رحمت کنی دوست توام، یعنی الم عذاب و لذت نعمت برتن بود و قلق دوستی اندر دل این مرآن را مضادت نکند و چهل سال است تا خدای تعالی مرا اندر هر حال که داشته‌است، غیره نبوده‌ام و از هیچ حال مرا به حال دیگر نقل نکرده‌است که من اندر آن ساخط بوده‌ام و این اشاره به دوام رضا و کمال محبت بود. (هجوی، ۱۳۸۳: ۲۷۳)

رضا سه قسم است:

۱- رضای عامه: و آن رضاست به اینکه خداوند، پروردگار است و بندگی هر چه پایین تر از اوست را نپذیرد.

۲- رضای از خداوند به هر چه قضای الهی به آن تعلق گرفته‌است.

۳- رضا به رضای حق دادن:

آنگاه بنده نه خشنودی و نه ناخشنودی را از بهر خویش نبیند و اختیار و اراده را از خود نفی کند و غرق در اختیار و اراده حق شود و رضا به اینکه هر چه خداوند قسمت کرده به آن راضی باشد. (خواججه عبدالله انصاری، ۱۳۸۸: ۱۱۰)

عطار نیشابوری در تذکره‌الاولیاء می‌گوید :

ذوالنون مصری می‌گوید: رضا شاد بودن دل است در تلخی قضا .

به ذوالنون مصری گفتند: کیست داند تر به نفس خویش، او پاسخ داد: آنکه راضی است به آنچه قسمت کرده‌اند .

از یحیی معاذ پرسیدند که به چه توان شناخت که خداوند از ما راضی است یا نه؟

گفت: اگر تو راضی باشی از او نشان است که او از تو راضی است .

به رابعه گفتند: بنده راضی، کی بود، گفت: آنگاه که از محنت شاد بود چنانکه از نعمت .

از یحیی معاذ سؤال شد مرد به توکل کی رسد گفت آنگاه که خدای تعالی را به وکیلی رضادهد .

مقام رضا از والاترین مقامات عرفانی

رضا به قضای خداوند متعال بلندترین مقامات است و هیچ مقامی بالاتر از آن مقام نیست اگرچه محبت، مقام برترین است اما رضا به قضای خداوند ثمره محبت است. محبت وقتی به کمال رسید، ثمره آن رضای به قضای حق است .

پیامبر (ص) فرمود: الرضا بالقضا باب الله الأعظم

درگاه بالای حق تعالی رضا به قضای الهی است .

در قرآن کریم خداوند فرموده است: رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ» (مائده/۱۱۹)

در مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه می‌فرماید: و چه حال خوشتر از آن که کسی را هرگز مکروهی

نرسد چنان که امیرمؤمنان علی (ع) فرموده است: مَنْ جَلَسَ عَلَى بَسَاطِ الرُّضَا لَمْ يَنْلَهُ مَكْرُوه .

و یحیی بن معاذ گفته است: يَرْجِعُ الْأَمْرُ كُلُّهُ إِلَى هَذَيْنِ الْأَصْلَيْنِ فِعْلٌ مِنْهُ بِكَ يَفْعَلُ مِنْكَ لَهُ فَقَدْ فِي

فِيمَا عَمِلَ وَ تَخَلَّصُ فِيمَا تَعَمَّلَ. و ابن سمعون گفته است: الرضا بالحق والرضا عنه و الرضا له فالرضا به

مُدَبَّرًا وَ مَخْتَارًا وَ الرضا عَنْهُ قَاسِمًا وَ مُعْطِيًا وَ الرضا لَهُ إِلَهَا وَ رَبًّا.

و حال محبت لازم مقام رضاست چه وقتی افعال همه در موقع رضا افتد که فاعل محبوب بود و

کل مایفعل المحبوب محبوب و رضا و محبت هرگز از بنده مفارقت نکنند نه در دنیا نه در آخرت، به

خلاف خوف و رجا که در آخرت مفارقت کنند. (کاشانی، ۱۳۹۹: ۵۶۹)

فیض کاشانی می‌گوید: باری نتیجه رضا در عالم دنیا آنست که با فراغ خاطر و راحتی از گرفتاری-ها به بندگی خدا قیام می‌کند و در عالم آخرت به رضوان خدا مشرف می‌گردد و از شکنجه او در امان است. چه آنکه خدا فرموده کسی را که راضی به قضاء من نمی‌شود و در بلا من شکیبایی ندارد، باید پروردگاری جز من بطلبد». (فیض کاشانی ۱۳۷۷: ۱۴۷)

رضایت محبان خدا در سختی‌ها و خوشی‌ها

محبان خدا در سختی‌ها و خوشی‌ها راضی به رضای حقند. مخفی نماند که اگر ما از خداوند راضی باشیم خداوند از کار ما راضی است.

در کتاب عرفان اسلامی آمده است: راضی در هرچه نگه‌کند به نور رحمت الهی نگردد:

اَلْمُؤْمِنُ يَنْظُرُ بِنُورِ اللَّهِ. چه باری تعالی را که موجد همه موجودات است اگر بر امری از امور انکار باشد آن امر را وجود، محال باشد و چون بر هیچ امر او را انکار نباشد پس از همه راضی باشد نه بر هیچ نهایت متأسف شود و نه به هیچ حادثه مبتهج گردد. اِنَّ ذٰلِكَ مِنْ عَزْمِ الْاُمُورِ (انصاریان، ۱۳۶۸: ۳۳۳)

و پیامبر (ص) فرمود خداوند می‌فرماید:

منم آن خدایی که جز من خدایی نیست هر که بر بلای من صبر نکند و به نعمت من شکر به جای نیاورد و به قضای من راضی نباشد او را بگو خدای دیگری طلب کند.

و پیامبر (ص) فرمود: خداوند می‌فرماید تقدیر بکردم و تدبیر کردم و صنع خویش محکم کردم و به هر چه خواهد بود حکم کردم هر که راضی است من هم از او راضی‌ام و هر که از من راضی نیست، خشم من بر اوست تا آنگاه که مرا ببیند.

جنید به سرّی سقطی گفت: که محبّ خداوند آیا دردی احساس می‌کند؟ سرّی گفت نه، جنید گفت اگر حتی با شمشیر هم بزنند؟ گفت نه؟ اگر هفتاد ضربه شمشیر هم بزنند او دردی احساس نمی‌کند». (غزالی، ۱۳۷۱: ۸۵۷)

ابوالقاسم قشیری می‌گوید: از ابوعلی دقاق شنیدم که گفت: شاگردی به استادش گفت: آیا بنده می‌تواند پی ببرد که خدا از او راضی است؟ گفت نه. شاگرد گفت می‌تواند پی ببرد. استاد گفت چگونه؟ شاگرد گفت چون دل خود را از خدای راضی یابم، دانم که خداوند از من راضی است. استاد گفت: احسنت.

نصرآبادی گوید: هر که خواهد که به رضا برسد، بگو آنچه رضای خدا در آن است به دست گیر.

استاد ابوعلی دقاق گوید: راه سالک درازتر بود و آن راه ریاضت است. راه خاصان نزدیکتر است، ولی صعبت و دشوارتر است و آن این است که عمل تو برای رضای خدا باشد، و رضایت داشته باشی به قضای الهی.

رابعه را پرسیدند که بنده، راضی، کی باشد؟ گفت آنگاه که از محنت سختی و بلا شاد شود، همچنان که از نعمت شاد شود.

خوارزمی در شرح فصوص الحکم می گوید:

حضرت الهی بر ایوب (ع) ثنا گفت به این که صابر است با آنکه در دعا دفع مضرت از خدا طلبید. پس دانستیم که طلب کردن بنده کشف ضرر را از حق سبحانه قادح صبر نیست، بلکه عدم دعا در کشف مضرت و ترک طلب از حضرت عزت نزد اهل طریقت مذموم است. از آن که مشابه مقاومت است با حضرت خلاق و دعوی تحمل مشاق - و حضرت مولوی قدس سره در مثنوی می فرماید:

نالم ایرا ناله ها خوش ایدش وز دو عالم ناله و غم بایدش
آدم از فردوس و از بالای هفت پای ماچان از پی این ناله رفت
چون نالم سخت از دستان او چون نیم در حلقه مستان او

ایوب (ع) با وجود طلب کشف مضرت از حق سبحانه و تعالی - صابر است و نیکو بنده، چنان که حق سبحانه و تعالی در حق او گفت نعم العبد أنه اواب، یعنی چه نیکو بنده ای است ایوب که اواب است یعنی بازگردند به حق نه به اسباب و حق تعالی مطلوب او را عطا می دهد به واسطه سببی از آن که استناد عبد به حق است یعنی وجود او مستند الی الله است. لاجرم می باید که به مستند خود رجوع کند چه اسباب مزیله هر امری را از مضار بسیار است و مسبب جز یک ذات نی، پس رجوع عبد به عین واحد که مزیل هر الم است به سببی از اسباب اولی است از رجوع او به سبب خاص، چه گاه باشد که این سبب موافق نباشد سببی را که در علم حق است. بیت:

متاب رخ ز مسبب برای هر سببی تو زینهار از او خواه هر نفس زینهار

علمای ظاهر و بعضی اهل طریق که هنوز به مقام تحقیق نرسیده اند گویند: صبر، حبس نفس است از شکوی مطلقاً. تعریف صبر نزد ما این نیست بلکه حبس نفس است از شکوی به غیر حق نه شکایت به خدا، از آن که شکایت بردن به غیر مستلزم اعراض است از حق و عدم رضا به احکامش و شکایت

الی الله اظهار عجز و مسکنت و افتقار الی الله است و اظهار اینکه حق جَلَّتْ قُدْرَتُهُ قادر است بر ازاله موجبات و این همه محمود است لاجرم بنده عارف گوید بیت:

حسین را چو پناهی به غیر جانان نیست چو دوست قهر کند همه به دوست بگریزد

(خوارزمی، ۱۳۷۹: ۸۶)

رضا به قضای الهی، ثمره محبت کامل به خداست. در تاریخ تصوف ایران آمده است: رضا عبارتست از اینکه قلب بنده تحت حکم خداوند باشد و معتقد باشد که خداوند در قسمت اشتباه نکرده است و همین طور هیچ خطایی بر قلم صنع نرفته است و به هر که هرچه داده حسد نرورد و به داده خدا اعتراضی نکند و هرچه واقع شده همه را خیر بیند و راضی به آن باشد تا خدا از او راضی باشد و به عقیده صوفیه معنی آیه شریفه رَضِيَ اللهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ همین است. (غنی، ۱۳۶۶: ۳۱۲)

دوری از مقام رضا به واسطه اعتراض و شکایت سالک

اعتراض و شکایت نسبت به امور و حوادث و اتفاقات انسان را از مقام رضا دور می‌کند.

خواجه نصیر الدین طوسی میگوید: خداوند می‌فرماید:

«لَكَيْلًا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ» (حدید/۲۳)

خواجه می‌گوید: رضا خشنودی است و آن ثمرهی محبت است و مقتضای عدم انکار چه در ظاهر

و چه در باطن و چه در دل و چه در قول و چه در فعل.

اهل ظاهر را مطلوب آن باشد که خداوند از ایشان راضی باشد و آن چنان باشد که ایشان را هیچ حالی از احوال مختلف مثل مرگ و زندگانی و بقاء و فنا و رنج و راحت و سعادت و شقاوت و غنا و فقر مخالف طبع او نباشد و یکی را بر دیگری ترجیح ندهد.

چه دانسته باشند که صدور همه از باری تعالی است و محبت باری تعالی در طبایع ایشان راسخ

شده باشد.

پس بر اراده خداوند هیچ مزیدی نطلبد و هرچه پیش آید بدان راضی باشد.

از یکی از بزرگان این مرتبه باز گفتند که هفتاد سال عمر یافت که در همه مدت عمر:

لَمْ يَقُلْ لَشَيْءٍ كَانَتْ لِيِنَّهُ و لَمْ يَكُنْ وَلَا شَيْءٍ لَمْ يَكُنْ لِيِنَّهُ كَان.

در تمام مدت عمر برای چیزی که بوده نگفت، ای کاش موجود نبود.

و باز هم برای چیزی که نبوده نگفت ای کاش می‌بود. این بزرگ در مقام رضا به سر می‌برده است.

خواجه نصیرالدین طوسی ادامه می‌دهد که از بزرگی پرسیدند از مرتبه رضا، در خود چه اثر یافته- ای؟ گفت از مرتبه رضا بویی به من نرسیده است و معذک اگر از ذات من پلی بر دوزخ سازند و خلاق اولین را بر آن پل بگذرانند و به بهشت رسانند و مرا تنها در دوزخ کنند ابداً در دل من درد نیاید که چرا حظ و بهره من تنها اینست برخلاف بهره دیگران .

باید توجه داشت خداوند برای بنده مومن هر تقدیری در نظر گیرد خیر او در آن است .

امام صادق (ع) فرمود: قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ: عَبْدِي الْمُؤْمِنُ لَا أَصْدَقُهُ فِي شَيْءٍ إِلَّا جَعَلْتَهُ خَيْرًا لَهُ . فَلْيَزْمِنِ بِقَضَائِي وَ لِيَصْبِرْ عَلَيَّ بِلَاهِي وَ لِيَشْكُرْ نِعْمَاتِي أَكْثَبَهُ يَا مُحَمَّدُ مِنَ الصَّادِقِينَ عِنْدِي. (کلینی، ۱۳۷۹: ۶۹)

امام صادق (ع) فرمود: خداوند متعال می‌فرماید بنده مؤمنم را به هر سو بگردانم برایش خیر است پس باید به قضا و قدر من راضی باشد و بر بالای من صبر کند و نعمت‌هایم را سپاس گزارد تا او را ای محمد در زمره صدیقین نزد خود ثبت کنم.

تحلیل ارتباط دعا و مقام رضا

بنا بر آنچه که تاکنون بیان داشتیم می‌توان گفت هیچ‌گونه منافاتی بین دعا کردن و مقام رضا وجود ندارد زیرا اولاً حقیقت دعا عبادت بنده است و گاهی ممکن است همراه با طلب و درخواست چیزی نباشد بلکه صرفاً به منظور امتثال امر الهی که فرموده ادعونی استجب لکم صورت‌پذیرد و یا رازگویی و شکرگزاری و سخن گفتن بنده باشد با خالق خویش که در این صورت قطعاً در جهت رضای الهی قرار دارد.

ثانیا دعا کردن جهت رفع بلاها و سختی‌ها خلاف رضای حضرت حق نیست زیرا لازمه مقام رضا نیکو دانستن بلاها و سختی‌ها و مصائب نمی‌باشد چون وجود آن‌ها در نظام تکوین بر مبنای قضا و قدر الهی اجتناب‌ناپذیر است ضمن آنکه خداوند دعای بندگان را از جمله اسباب رفع آن‌ها معرفی کرده است ..

چنانکه امام محمدغزالی در این مورد می‌گوید: گروهی گفته‌اند که شرط رضا آنست که دعا نکنی و هرچه نیست از خدای نخواهد و می‌گوید به آنچه که هست رضایت داشته باشید و به معصیت و فسق اعتراضی نکنید که این‌ها همه از قضای الهی است. اما این خطاست چنانچه خوردن آب زمانی که تشنه هستیم خلاف رضای حق نیست. و پوشیدن جامه زمانی که سردمان شده‌است خلاف رضای خدا نیست.

و خوردن نان، برای رفع گرسنگی خلاف رضای خداوند نیست، پس دعا کردن هم تا بلا برود همین‌طور است و مخالف رضای حق نیست.

اما خداوند هر چه را نهی فرموده است اگر انجام‌دهیم این مخالف رضای حق است.

و اگر اوامر خداوند را انجام ندهیم این مخالف رضای حق است.

پس اگر چه معصیت، قضای الهی است اما باید دانست که انسان با اختیار خودش به قضای الهی تن داده است، انسان مختار است و با اختیار خود معصیت کرده است، زیرا معصیت را خداوند دشمن داشته و فرموده است: لَا يَرْضَى لِعِبَادِهِ الْكُفْرَ (زمر/۷)

از آن جهت که قضا و قدر خداوند تعلق گرفته که جهان از معصیت و کفر خالی نباشد، بدین باید رضا داد اما به این جهت که بنده دارای اختیار است، اگر با اختیارش معصیت کند خدای تعالی او را دشمن دارد و به این مسأله نباید رضا داد، همان‌طور که اگر کسی جایی هست که چشمش به نامحرم افتد باید از آن محل بگریزد، این گریختن مخالف رضای خدا نیست.

ثالثاً دعای همراه با طلب علت و سببی است که در دل انسان رقت قلب و شکنندگی و تضرع و عجز و نیاز و تواضع و التجا را ایجاد می‌کند و همه این صفات در پیشگاه خداوند تبارک و تعالی جزء صفات محموده به حساب می‌آیند و همان‌طور که بیان داشتیم اظهار عجز و فقر و تمنای بنده است که فیض الهی را براو جاری می‌کند و او را مشمول رحمت و عنایت علی‌الدوام خداوند، البته به قدر ظرفیت و قابلیتش می‌گرداند و مقام رضانیز ثمره محبت الهی است و هرگاه نظر رضوان الهی به دل بنده تعلق-گیرد صفت رضا دراو پدید آید. دعا باعث قرب انسان به حضرت حق می‌شود چون بهانه برقراری ارتباط سالک است با محبوبش که صفت رضایت از او و رضایت او را از خود محقق کند، مانند دانش آموز ممتازی که طرح سؤالات در کلاس را بهانه‌ای برای جلب توجه و رضایت معلم محبوبش قرار می‌دهد.

رابعاً ترک طلب و عدم دعای بنده در برطرف نمودن مشکلات و مضرات از خداوند نه تنها لازمه مقام رضا نیست بلکه نزد اهل طریقت خود نشانه‌ای از سرکشی و مقاومت در پیشگاه حضرت حق است. آنچه در این طریق مذموم است و دوری از محبت و رضوان الهی را در پی دارد، اظهار نمودن طلب و افتقار و شکایت سالک است به پیشگاه غیر حق.

رابطه دعا و اعتراض به قضای الهی در آثار بعضی عرفا

بعضی از عرفا دعا نمی‌کنند که مبادا به قضای الهی اعتراض کرده باشند. منظور عرفا مطلق دعا کردن نیست بلکه منظور از دعا در اینجا صرف اظهارنیاز و درخواست جهت رفع بلائی مقدر است. از نظر خداوندگار عرفان مولانا جلال‌الدین بلخی صوفی کامل که در مقام رضا واقع است حتی در پیش آمد بلا، لب به دعا نمی‌گشاید.

یعنی می‌گوید طلب از خداوند جهت این که قضا را تغییر دهد خلاف رضاست. صوفی متوکل و راضی و تسلیم به امر حق تعالی همیشه زمان حال را می‌نگرد و با گذشته و آینده کاری ندارد. آن‌ها با حالند و بنده ماضی و مستقبل نیستند. انبساط خاطر و گشایش سینه و دوری از حد و حرص و مناعت طبع عارف، و آزاد منشی او ناشی از صفت رضاست.

مولانا جلال‌الدین بلخی در دفتر سوم در حکایت:

اولیاء که راضی‌اند به احکام قضای الهی و لابه نکنند که این حکم را بگردان، می‌فرماید:

بشنو اکنون قصه ان رهروان	که ندارند اعتراضی در جهان
ز اولیاء اهل دعا خود دیگرند	که همی دوزند و گاهی میدرند
قوم دیگر می‌شناسم ز اولیاء	که دهانشان بسته باشد در دعا
از رضا که هست رام آن کرام	جستن دفع قضاشان شد حرام
در قضا ذوقی همی بینند خاص	کفرشان آید طلب کردن خلاص
هرچه آید پیش ایشان خوش بود	اب حیوان گردد از آتش بود
زهر در حلقومشان شکر بود	سنگ اندر راهشان گوهر ب
کفر باشد نزدشان کردن دعا	کای اله از ما بگردان این قضا

(مولوی، ۱۳۷۸: ۳۲۵)

مولانا در این ابیات می‌فرماید: اکنون قصه آن سالکان الی الله را بشنو که هیچ‌گونه اعتراضی به خداوند در جهان هستی ندارند و نسبت به اموری که پیش می‌آید و قضای نوشته شده و به اتفاقات و پیش آمدن سختی‌ها و بلاها در طول زندگی اعتراضی ندارند و خود را به تمامی به خداوند سپرده‌اند.

آن‌ها معنی **أَفْوُضْ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ** (غافر/۴۴) را به‌خوبی درک کرده‌اند و همه امور خود را به خداوند سپرده‌اند.

مولانا جلال‌الدین بلخی، اولیاء الله را به دو دسته تقسیم می‌کند.

اول گروهی که دست به دعا بلند کرده و همواره به دعا پرداخته‌اند و همواره از خداوند درخواست می‌کنند.

او می‌گوید از اولیاء الله گروهی هستند که دعا می‌کنند و در امور جهان تصرفاتی می‌کنند و دست به تغییراتی می‌زنند، که همی دوزند و گاهی می‌درند.

دوم: اولیائی که هیچ‌وقت دعا نکردند و دعا را مخالف مقام رضا دانسته‌اند و می‌گویند دعا، با رضا به قضای الهی منافات دارد و دعا را نوعی اعتراض به افعال خداوند می‌دانند می‌فرماید:

قوم دیگر می‌شناسم ز اولیاء که دهانشان بسته باشد از دعا

یعنی قوم دیگری از اولیاء الله را می‌شناسم که چون به مقام رضا رسیده‌اند، دعا کردن برای تغییر دادن قضای الهی را حرام می‌دانند و آن‌ها در عالم خود با رضا به قضای الهی به لذتی دست می‌یابند که دوست ندارند از این حالت دور شوند، هر حالتی که برایشان پیش آید برای آن‌ها نیکوست اگر هر سختی به ایشان برسد با داشتن صفت رضا آن سختی را به آسانی تبدیل می‌کنند به‌طوری که اگر زهری تلخ را بخورند، چون می‌دانند قضای الهی بوده‌است آن زهر برایشان همچون شکر است و اگر در راهی که طی می‌کنند سنگ مزاحم آن‌ها باشد، آن را مثل گوهر می‌دانند.

دعا کردن برای رفع و دفع قضای الهی را کفر می‌دانند و خود را به تمامی در این سیر و سلوک به خداوند سپرده‌اند.

اما در اینجا دعا یعنی چه؟ این دعایی که اولیاء الله از آن اجتناب می‌کنند که مبادا به قضای الهی اعتراضی کرده باشند، کدام دعاست؟

ابوالعلاء عقیفی می‌گوید:

در مذهبیه که قایل به وحدت وجود است، عطایا و هدایایی که خداوند به عالم می‌بخشد چیست؟ جز ذات الهی و صفات او، ذات خدای تعالی در ذرات جمیع موجودات جاری است و صفات او همان صورت‌های اولیه‌ای است که در صفات عالم خارجی تعیین یافته‌است و بدین لحاظ عطایا و هدایا را به ذاتی و اسمائی تقسیم می‌کنند، در چنین مذهبیه تفاوت ندارد که عبد از خدایش بخواهد و درخواست کند که از صفات وجود به او چنین و چنان دهد، یعنی در آن صفات برایش تجلی کند یا

درخواست نکند، چراکه، حق در هر موجودی بر حسب استعداد ازلی آن موجود تجلی می‌کند و درخواست و دعا آن را تغییر نمی‌دهد. هر موجودی عین ثابت خود را در ازل دارد و وجود خارجی او مطابق اقتضای عین ثابت است این یک قانون کلی در فلسفه ابن عربی است، و به هر شیوه‌ای که تعبیرش کنیم سر مویی نمی‌توان آن را جابه‌جا کرد؛ بنابراین در خواست و دعا مولود نادانی است، زیرا تقدیر هر چیز در ازل رقم خورده و تحققش مطابق تقدیر است طاعت باشد یا معصیت، خیر یا شر، حسن یا قبح، مگر اینکه تقدیر چیز خاصی جز این باشد که جز با درخواست و دعا به‌دست نیاید. اما صوفی کامل درخواست هیچ چیز نمی‌کند، بلکه هر آن، مراقب قلب خویش است تا به حدود استعداد روحی خود واقف شود، چرا که قلب صوفی یعنی آینه‌ای که او تجلی حق را در آن می‌بیند با تغییر تجلی الهی دگرگون می‌شود. لحظه‌ای که صوفی در آن به وسیله قلب خود با خدا حضور دارد و در آن لحظه یک جانب از جوانب استعداد روحی خود را ادراک می‌کند همان است که صوفیان آن را وقت می‌نامند و از این رو می‌گویند: صوفی تابع حکم وقت است و صوفی ابن‌الوقت است. برخی از صوفیان که در مرتبه پایین‌تر قرار دارند دست به دعا بر می‌دارند نه برای پیش‌انداختن مطلوب و جز آن، بلکه به‌منظور امثال امر خداوند که بیان داشت ادعونی استجب لکم. مراد از استجاب این نیست که همیشه آنچه در خواست شده، عطا شود چرا که شیء درخواست شده تحقق نمی‌یابد مگر آنگاه که خود طبیعت شیء آن را اقتضا کند و درخواست آن چیز با وقتی که برایش مقدر شده‌است، هماهنگ شده باشد؛ اما اگر وقتش تفاوت کند استجابی در کار نیست مگر استجاب با لفظ لبیک که ابن عربی میان این استجاب با استجاب حقیقی که لازمه‌اش بخشش مطلوب است تفاوت قائل می‌شود. ابن عربی سه گونه درخواست را ذکر می‌کند درخواست به زبان الفاظ یا دعا، درخواست به زبان حال، درخواست به زبان استعداد.

درخواست به زبان الفاظ هیچ‌گونه تأثیری در اجابت مطلوب ندارد، اما درخواست به زبان حال در حقیقت رجوعش به درخواست به زبان استعداد است زیرا آن حالی که چیزی را طلب می‌کند متوقف است بر طبیعت استعداد صاحب آن حال.

پس بعد از درخواست به لفظ چیزی نمی‌ماند جز درخواست به حسب استعداد. این درخواست به معنای درست است و همان درخواست است که حق به‌گونه‌ای حقیقی آن را استجاب می‌کند بنابراین اگر درازل برای یک شیء چنین تقدیر شده باشد که به‌گونه‌ای خاص از وجود باشد و طبیعت آن شیء آنچه را که برایش مقدر شده‌است طلب کند، مطلوبش بی‌درنگ تحقق می‌یابد و تمام رخدادهایی که بر صحنه هستی جریان دارد چیزی جز آن نیست. (عفی‌فی، ۱۳۷۰: ۷۱).

نتیجه‌گیری

هرچند برخی از عرفا گفته‌اند که صوفی کامل که در مقام رضا است، حتی در پیش آمد بلا و سختی و مصیبت لب به دعا نمی‌گشایند، اما باید توجه داشت که: اولاً از نظر عرفا اوقات و احوال سالک مختلف است، یک وقت دعا فاضل‌تر است و یک وقت رضا.

ثانیاً منظور از دعایی که برخی از عرفا منافی با مقام رضا دانسته‌اند، مطلق دعا و نیایش و گرایش و توجه به خالق هستی نیست، بلکه آنچه منافی دانسته شده است صرف اظهار نیاز و درخواست است؛ به‌علاوه خود اظهار نیاز و درخواست هم از آنجایی که نوعی اظهار بندگی و درماندگی است، می‌تواند عبودیت بنده را در تقرب الهی جهت دهد، به همین دلیل است که دعا عامل رقت قلب و شکنندگی و تضرع و عجز و تواضع بنده در مقابل حق است و لذا امر الهی و مغز عبادت معرفی شده است.

ثالثاً همواره باید به تقدیرات الهی راضی باشد و در عین راضی بودن به قضای الهی در همان حال نیز همواره لب به دعا گشوده و خود را با قدرت مطلق جهان مرتبط گرداند و همواره در امور زندگی از خداوند مدد گیرد و با او در نیایش باشد. چون دعا کردن فقط درخواست از خدا نیست، بلکه دعا کردن، سخن گفتن با حضرت معبود است و اعتنای خداوند به انسان در گرو دعا کردن اوست. رابعاً انسان سالک اصلاً توجهی به مستجاب شدن یا نشدن دعا ندارد او دعا کردن را وظیفه خود می‌داند و از طرفی هم برای هرچه در قضای الهی برای انسان در نظر گرفته شده رضایت کامل دارد و همان را می‌پسندد که حضرت حق برای او می‌پسندد.

خامساً خداوند متعال در قران کریم در مورد مقام رضا می‌فرماید:

«لَكَيْلًا تَأْسَوْنَ عَلَيَّ مَا فَاتَكُمُ وَلَا تَفْرَحُونَ بِمَا آتَاكُمُ»

تا بر آنچه از دست‌تان رفت تأسف نخورید و بر آنچه به دست‌تان می‌رسد فرحناک و شادمان نباشید.

سالک الی الله در جستجوی رضایت الهی است و هیچ حالی از احوال گوناگون چون مرگ، زندگی و بقا و فنا و رنج و راحتی و سعادت و شقاوت و ثروت و فقر برای او فرقی ندارد و ابداً یکی را بر دیگری ترجیح نمی‌دهد چون می‌داند همه این احوالات از جانب حضرت دوست است. از طرفی خداوند می‌فرماید: «أَدْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ»

منابع و مأخذ

- (۱) قرآن کریم، ترجمه مهدی الهی قمشه‌ای.
- (۲) نهج البلاغه، به قلم حاج علی نقی فیض الاسلام.
- (۳) ابن عربی، محیی‌الدین، فصوص الحکم، انتشارات الزهراء، قم، ۱۳۷۰
- (۴) ---، فتوحات المکیه دوره چهار جلدی، داراحیاء التراث ایوبی، لبنان، ۱۳۸۶..
- (۵) انصاری، عبدالله بن محمد، منازل السائرین، ترجمه عبدالغفور فرهادی، انتشارات مولی، تهران، ۱۳۸۸.
- (۶) انصاریان، حسین، عرفان اسلامی، انتشارات پیام آزادی، ناشر طلوع آزادی، تهران، ۱۳۸۶
- (۷) پور طولمی، منیر السادات، طلب در عرفان اسلامی، دو فصلنامه، ش ۱۴، ۱۳۹۳.
- (۸) جعفری، محمد تقی، شرح و ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۵۷.
- (۹) جوادی آملی، عبدالله، تحریر تمهید القواعد صائن الدین علی بن محمد ترکه، الزهراء، قم، ۱۳۹۲
- (۱۰) حسن زاده آملی، حسن، شرح فصوص الحکم، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، ۱۳۴۸
- (۱۱) خوارزمی، حسین بن حسن، شرح فصوص الحکم، ناشر مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۳۷۹
- (۱۲) زمانی، کریم، شرح کامل فیہ ما فیہ، تهران، نشر معین، تهران، ۱۳۹۰
- (۱۳) ---، شرح مثنوی معنوی، ناشر اطلاعات، تهران، ۱۳۹۵
- (۱۴) سجادی، جعفر، فرهنگ طبقات الشافعیه الکبری، طهوری، تهران، ۱۳۹۳.
- (۱۵) طوسی، خواجه نصیرالدین، اوصاف الاشراف، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، ۱۳۷۳
- (۱۶) عبدالباقی، محمد فؤاد، المعجم المفهرس لآلفاظ القرآن الکریم، دارالحدیث، قاهره ۱۴۱۲.

- (۱۷) غزالی، امام محمد، کیمیای سعادت، تصحیح احمد آرام، انتشارات گنجینه، تهران، ۱۳۷۱
- (۱۸) عمید، حسن، فرهنگ فارسی عمید، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۳
- (۱۹) عنیفی، ابوالعلا، فصوص الحکم و تعلیقات علیه، چاپ دوم، انتشارات الزهراء، قم، ۱۳۷۰.
- (۲۰) --، شرحی بر فصوص الحکم شیخ اکبر محی الدین ابن عربی، ترجمه نصرالله حکمت، انتشارات الهام، تهران، ۱۳۸۰
- (۲۱) غنی، قاسم، تاریخ تصوف در اسلام، زوار، تهران، ۱۳۶۶
- (۲۲) فناری، حمزه، مصباح الانس، مقدمه و ترجمه محمد خواجهوی، چاپ دوم، انتشارات مولی، تهران، ۱۳۴۸
- (۲۳) فیض کاشانی، ملاحسن، اخلاق حسنه، ترجمه محمدباقر ساعدی، پیام عدالت، تهران، ۱۳۷۷
- (۲۴) قشیری، ابولقاسم عبدالکریم بن هوازن، رساله قشیریّه، مترجم ابوعلی حسن بن احمد عثمانی، مصحح بدیع الزمان فروزانفر، زوار، تهران، ۱۳۸۷
- (۲۵) قیصری، محمدداود، شرح قیصری بر فصوص الحکم ابن عربی، ترجمه محمد خواجهوی، انتشارات مولی، تهران، ۱۳۸۷
- (۲۶) کاشانی، عزالدین محمود، مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه، تصحیح جلال الدین همایی، زوار، تهران، ۱۳۸۹
- (۲۷) کبیر، حبیب، بنیاد عرفان برتر، موسسه بوستان کتاب، قم، ۱۳۸۸
- (۲۸) کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، ترجمه محمدباقر کمره‌ای، انتشارات اسوه، تهران، ۱۳۷۹
- (۲۹) مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۳
- (۳۰) مشکینی، علی، المصباح المنیر، دفتر نشر هادی، قم، ۱۳۷۰.
- (۳۱) مولوی، جلال الدین محمد، مثنوی معنوی، به کوشش و ویرایش کاظم عابدینی مطلق، ناشر اندیشه ماندگار، تهران، ۱۳۸۷
- (۳۲) نسفی، عزیزالدین بن محمد، کتاب الانسان الکامل، تصحیح و مقدمه ماریزان مولر، ترجمه مقدمه سیدضیاء الدین دهشیری، انتشارات طهوری، تهران، ۱۳۹۲.
- (۳۳) هجویری، ابوالحسن علی بن عثمان، کشف المحجوب، تصحیح محمود عابدی، انتشارات سروش، تهران، ۱۳۸۳.

Relationship between Prayer and Status of Satisfaction in Islamic Mysticism

Mohsen Mehrani

PhD Student, Islamic Mysticism, Islamic Azad University, Karaj Branch, Karaj,
Iran

Monirussadat Poortolami

Associate Professor, Islamic Mysticism and Philosophy, Islamic Azad
University, Karaj Branch, Karaj, Iran,

Abstract

Praying and expressing mystery and need with God are among the emphatic religious and mystical teachings. On the other hand, one of the mystical levels and authorities is the position of Reza, that is, the seeker must have complete satisfaction with the divine destiny and be always satisfied with the satisfaction of the truth. The question is whether there is a contradiction between praying and the status of satisfaction. In this research, there are a few things that have been indicated on the necessity of prayer and supplication from the Holy Quran and the hadiths of the Infallibles (AS) and the words of the saints of God, and it has been stated that prayer is the brain of worship, prayer is the weapon of the believer and There are those who do not succeed in praying. The great Islamic mystics also say about Reza that the seeker should not be sad about what he lost and should not be happy about what he achieves, and he should be satisfied with the judgment of truth and be sure that God has the best destinies for him in mind. Has taken and all things are based on divine wisdom, so do not object to the divine judgment and be thankful. From the analysis of these two seemingly reciprocal matters based on the Qur'an and mysticism, it has been concluded that the seeker can start praying while he must be satisfied with the divine judgment. He considers praying as a divine command, a means of talking to God and his duty, and on the other hand, he is completely satisfied with everything that is intended for man in fate and destiny, and he likes whatever God has pleased for him

Keywords:

prayer, status of satisfaction, divine judgment, Islamic mysticism, monotheism, trust.

* Corresponding Author: poortolami@kiaou.ac.ir

